

شہید محمد صادق غریبی



ازبائیں علی
سامانہ جامع سرداران و دوہزار شہید استان بوئحر

نام پدر	حسن
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۱۱/۲۸
محل شهادت	فاو
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	کارمند شرکت نفت
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	بوشهر

زندگینامه

شهید محمدصادق غریبی در شهریور ماه سال ۱۳۴۲ در شهر بوشهر متولد و در سال ۱۳۶۲ در انبار نفت شرکت ملی پخش فراورده های نفتی منطقه بوشهر مشغول به کار گردیده نامبرده همزمان با شروع جنگ تحمیلی مانند دیگر کارکنان غیور صنعت نفت به خیل عظیم مدافعان از میهن پیوست و پس از چندین مرحله حضور در جبهه های حق علیه باطل و جانفشانی در راه سرافرازی و عزت اسلامی و استقلال کشور در تاریخ ۲۸/۱۱/۱۳۶۴ در عملیات والفجر ۸ به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

وصیت نامه

بسمه تعالی

یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه ، فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی

وصیت نامه خود را با نام خدا آغاز میکنم ، با سلام به مهدی (عج) و سلام بر نائب برحقش اما خمینی و سلام بر پیروان راستینش و سلام بر شهیدان.

اول ستایش خدای عزول که مرا آفرید و مرا در خط مستقیم یاری کرد که توانستم راه حق و حقیقت را انتخاب و به این نعمت عظیم شهادت که سعادت جهان در آن نهفته است برسیم، شهادت دری است که فقط به روی پاکان و مومنان خدا باز است.

کسانی را که در راه خدا خدمت میکنند و بخصوص برادران بسیجی را جبهه ها را با خون خود رنگین کرده اند و نهرهائی از خون راه انداخته و دور دشمن را با این شهرها محاصره کرده اند می بوسم . آنهائی که تا پاسی از شب از حریم سلام پاسداری میکنند.

سخنی دارم با برادران کارگر بعنوان یک برادر کوچک از شما میخواهم که در محیط کار با همدیگر صمیمی باشید ، مثل یک مومن خدا با هم برخورد کنید و قلبهایتان را به هم نزدیک کنید و با هم خوب باشید و شما اداری ها در هنگام کار نظرتان فقط به رضای خداکار کنید تا بندگان خدا از شما راضی باشند بالخصوص شهیدان.

سخنی با مادرم مهربان خود دارم ، مادر جان مرا ببخشید که فرزند خوبی برای شما نبوده ام ، مادر جان زبانم گویا نمی آید. یک ذره از زحمات شما را بگویم ، زیرا که شما برای من هم پدر بودی و هم مادر ، مادر جان بدان این امانتی که نزد شما میباشد این باید به مالک اصلیش یعنی خدای بزرگ برگردد. که چه بسا سخت است بر تو .

مادر جان اگر شهادت نصیبم شد که رستگار شدم ، آن با رضایت است. مادر جان از شما میخواهم که مرا حلال کنید تا در آخر شفاعت تو نصیب من شود و اگر لایق بودم شفاعت آل علی نصیب شود. مادر جان برادر م علی را ولی خانه میدانم و علی جان از تو میخواهم که خوب از مادرم حفاظت کنید و گزندی و خاری به چشم خواهرم زهرا نرود و او را فاطمه گونه پرورش دهید. خداحافظ برادر.

در خاتمه از قوم خویشان میخواهم اگر بدی از بنده حقیر دیده اند از شما عاجزانه میخواهم که اگر قابل بخشش است مرا ببخشید و همچنین همسایگان یک به یک ، زیرا که با آنها زیاد برخورد داشتم و از شما میخواهم که اگر اشتباهی از من رخ داده است. اگر قابل بخشش است مرا ببخشید و آخر این که حسین زمان را تنها نگذارید. /

محمدصادق غریبی

۱۷/۱۱/۶۴



سامانہ جامع سرداران و دوہزار ششمیہ استان بوٹھر